امام حسن مجتبی(ع):
کسی که عقل ندارد، ادب ندارد و کسی که همت ندارد، جوانمردی ندارد و کسی که دین ندارد، حیا ندارد

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی
صاحب‌امتیاز و مدیرمسؤول: محمد آخوندی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی
نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج) کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تحریریه: ۶۶۴۱۳۷۸۳ نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷
سازمان آگهی‌ها: ۶۱۰۸۶۱۶۳ پیامک: ۱۰۰۰۲۲۳۱ پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم برتر برنا
وطن امروز

سینما

فیلم جدید «کیمیایی» یک قدم نزدیک‌تر به فجر

فیلمبرداری فیلم سینمایی «خون شد» به نویسندگی و کارگردانی مسعود کیمیایی شامگاه ۲۸ آبان‌ماه در سوادکوه به پایان رسید. به گزارش «وطن امروز»، در حالی که برخی شایعات از احتمال نرسیدن فیلم تازه کیمیایی به جشنواره فجر امسال خبر می‌داد، تازه‌ترین خبر در ارتباط با این فیلم، به پایان رسیدن فیلمبرداری آن است. قائم‌شهر و مناطق مختلفی از تهران دیگر لوکشین‌های تازه‌ترین فیلم کیمیایی بود. هایده صفی‌یاری با همراهی سارا آهنی هم‌اکنون مشغول تدوین این فیلم هستند تا آن را برای حضور در جشنواره فیلم فجر آماده کنند. سعید آقاخانی، سیامک انصاری، لیلا زارع، نسرین مقانلو، هومن برق‌نورد، سیامک صفری و... بازیگران «خون شد» هستند.

تلویزیون

«ایرانیش» به شبکه ۲ می‌رود

مسابقه تلویزیونی «ایرانیش» به منظور حمایت از خانواده و فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی در شبکه ۲ سیما ساخته می‌شود. به گزارش «وطن امروز»، احسان ارغوانی که تهیه‌کنندگی این برنامه تلویزیونی را بر عهده دارد، ضمن اعلام آماده‌سازی این مسابقه برای شبکه دوم سیما، در ارتباط با دلیل انتخاب عنوان «ایرانیش» برای این مسابقه اظهار کرد: همان‌طور که همه ما می‌دانیم، با توجه به تهاجم شبکه‌های بیگانه به فرهنگ و سنت خانواده‌های ایرانی و کمرنگ شدن آداب و رسوم اصیل ایرانی، وظیفه داریم به مردم خوب کشورمان یادآوری کنیم که آداب و رسوم و فرهنگ غنی و اصیل ایرانی- اسلامی در تمام زمینه‌ها بهتر از نسخه خارجی آن است.

کتاب

رونمایی از «تا پلاک ۱۴۰» در باغ‌موزه دفاع مقدس

کتاب «تا پلاک ۱۴۰» که خاطراتی از اهالی قلم درباره زندگی در جنگ را در بر دارد، در باغ‌موزه دفاع‌مقدس رونمایی می‌شود. به گزارش خبرگزاری دانشجو، آذر خزایی‌سرچشمه، نویسنده این کتاب در سخنانی در ارتباط با آن گفت: کتابم با عنوان «تا پلاک ۱۴۰» که به خاطرات زندگی در جنگ اهالی قلم می‌پردازد، بزودی از سوی انتشارات صریر منتشر می‌شود. وی با اشاره به اینکه این کتاب در ۲ بخش «جبهه و شهر» و «عکس و خاطره» تدوین شده است، اظهار داشت: تصاویر این کتاب با هدف نشان دادن جریان زندگی گردآوری شده است. نزدیک به ۲۰۰ قطعه عکس تهیه و ابتدا خاطرات برخی عکاسان را در کتاب ثبت کرده‌ام. این کتاب به خاطرات ۱۴۰ نفر از اهالی قلم پرداخته است. خاطرات نویسندگانی چون مرتضی سرهنگی و هدایت‌الله بهبودی در این کتاب ثبت شده است. به گفته وی کتاب «تا پلاک ۱۴۰» ۹ آذر ۹۸ در باغ‌موزه دفاع‌مقدس رونمایی می‌شود.

تئاتر

«چاه جادو» برای کودکان روی صحنه رفت

نمایش «چاه جادو» در فرهنگسرای ابن‌سینا روی صحنه رفت. به گزارش «وطن امروز»، نمایش شاد کودکانه «چاه جادو» به نویسندگی و کارگردانی لیلا زمانی از ۲۱ آبان الی ۲۱ آذرماه سال جاری، سه‌شنبه تا جمعه هر هفته ساعت ۱۸:۳۰ در سالن فرهنگسرای ابن‌سینا روی صحنه می‌رود. دیو قصه علاقه زیادی به لباس دارد و هر سال یک خیاط را اسیر می‌کند و با جادو او را به قصر می‌برد تا برایش لباس بدوزد. خاله قورباغه داستان ما از چاه بیرون می‌آید و به مادربزرگ کمک می‌کند تا به جنگ دیو برود و «گلدونه» را که خیاط ربوده شده توسط دیو است نجات دهد و همگی شیشه عمر دیو را بشکنند.

سینمای جهان

پولانسکی و یک جنجال تازه!

با تشکیل زودتر از موقع مجمع عمومی انجمن کارگردان‌های فرانسه، احتمال تصویب طرح اخراج کارگردان‌های متهم به آزار جنسی و بی‌اخلاقی که رومن پولانسکی از جمله آنهاست، قوت گرفت.

به گزارش مهر به نقل از یورونیوز، گفته شده این طرح راه‌حلی برای مقابله با چهره‌هایی چون پولانسکی است که اکران آثار و حضورشان در مجامع سینمایی همواره با اما و اگر روبه‌رو بوده است. این کارگردان در طول ۴ دهه اخیر با اتهام‌های اخلاقی روبه‌رو بوده و البته فرانسه همواره پشتیبان او به عنوان یک کارگردان مولف بوده است.

ادعای بازیگری فرانسوی که بتازگی مطرح کرد در دهه ۷۰ میلادی و زمانی که تنها ۱۸ سال داشته پولانسکی به وی تجاوز کرده، یکی از محرک‌های اصلی مطرح شدن این طرح بوده است. این در حالی است که همه این مسائل موجب بی‌اعتنایی به فیلم جدید پولانسکی در فرانسه نشده و فیلم جدیدش با عنوان «یک افسر و یک جاسوس» پرفروش‌ترین فیلم این روزهای سینمای فرانسه است.

نقد فیلم

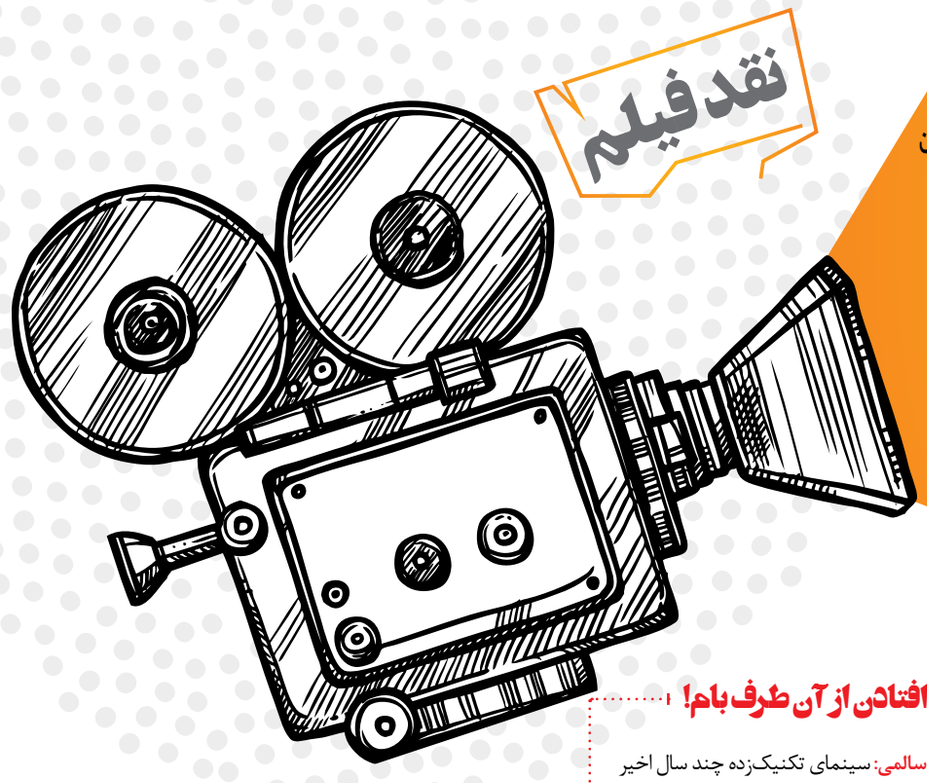

۵ یادداشت کوتاه درباره فیلم‌های در حال اکران هفته آخر آبان

منطقه پرواز آزاد!

گروه فرهنگ و هنر: سینماها در این آخر هفته پس از عبور از چند روز ناآرامی در شهرهای مختلف کشور، یک بار دیگر شاهد حضور مخاطبان هستند؛ مخاطبانی که حالا قرار است در آخرین روزهای آبان‌ماه به تماشای مجموعه‌ای از فیلم‌های کمدی همچون «چشم و گوش بسته» و «مطرب»، درام‌های اجتماعی مثل «هزار تو» و «سال دوم دانشکده من»، فیلم‌هایی در ژانر کودک و نوجوان مثل «منطقه پرواز ممنوع»، «تورنادو» و «بنیامین» و تریلرهای سیاسی همچون «ماجرای نیمروز: ردخون» بروند. در کنار این آثار فیلم‌های فانتزی همچون «سمفونی نهم» نیز در حال اکران هستند.

بازگشت دوباره آرامش به جامعه و حضور مجدد مخاطبان در مقابل گیشه سینماها بهانه‌ای شد برای این آخر هفته تا در پرونده‌ای جامع به بررسی ۵ فیلم از آثار روی پرده سینماها بپردازیم تا مخاطبان «وطن امروز» با آشنایی بیشتر و نگاهی دقیق‌تر دست به انتخاب بزنند و به تماشای فیلم‌های مورد علاقه خود در سالن‌های سینما بروند.

رفیق‌بازی چشم و گوش بسته

محمدرضا کردلو: «چشم و گوش بسته» یک فیلم سرراست و مبتنی بر الگوهای کلاسیک اما متوسط است. این اتفاق در میانه این همه فیلم بد و درهم و برهم، همان است که می‌شود از کارگردان سینمابلدی مثل موتمن انتظار داشت. یک کمدی در ژانر رفاقتی که اتفاقا برخلاف دیگر مدعیان کمدی که این روزها روی پرده هستند، طنز موقعیت را بخوبی شکل می‌دهد، از قاعده تصادف بخوبی استفاده می‌کند و قصه را دور سر نمی‌پیچاند. «چشم و گوش بسته» مخاطب فیلم کمدی را به خاطر بیان کنایه یا شعارهای سیاسی- اجتماعی روز که معلول کارهای طنز این روزهاست، گروگان نمی‌گیرد و قصه ساده‌اش را تعریف می‌کند. به خاطر همین، مخاطب تکلیفش روشن است و از ابتدای فیلم می‌داند که قرار نیست جز «بعدش چه می‌شود؟»های مرسوم و اتفاقا منطقی و لازم، کشف متفاوتی انجام دهد یا پرسش خاصی داشته باشد. قرار است در سالن بماند و به موقعیت‌های خنده‌داری که نقش‌های اصلی (امین حیایی- بهرام افشاری) می‌آفرینند، بخندد. در کنار همه اینها، ارجاعات سینمایی موتمن، از حضورش در مقابل دوربین تا رنگ لباس بازیگران و نام فیلم هم مثل همیشه مولفه تاثیرگذاری برای پیشبرد داستان و قصه نیست (شاید هم قرار نیست باشد). اگرچه به عنوان یک امضا و یادگاری از سوی او قابل احترام است. در این مسیر، البته موتمن دست به دامان شوخی‌های جنسی نیز شده است که در قیاس با کمدی‌های سوپرمارکتی و مرسوم گیشه، کمتر به خط قرمز نزدیک شده و تلاش کرده کمدی سالم‌تری در قیاس با فیلم‌هایی با ویژگی‌هایی که ذکر شد بسازد. البته به نظر می‌رسد استفاده‌نکردن از بعضی شوخی‌های اینچنینی نیز ضربه‌ای به قصه و مایه طنز کار نمی‌زند. زوج «حیایی- افشاری» هم ترکیب متفاوتی برای سینمای کمدی ساخته و بعید نیست که این ترکیب در کارهای دیگر نیز تکرار شود. از میانه داستان، لیندا کیانی هم به این دو و به قصه اضافه می‌شود که البته کمکی به تکامل تم رفیق‌بازی در داستان نمی‌کند. درباره بازی بهرام افشاری البته باید کمی تامل کرد. این روزها در سینما، صرفا حضور افشاری می‌تواند مخاطب را درباره «خنده‌دار» بودن فیلم مطمئن کند. استفاده از واژه «خنده‌دار»، عامدانه است. «خنده» تمی است که هر دهه با حضور بازیگر یا بازیگرانی مشخص معنا پیدا کرده است. این روزها بهرام افشاری از بازیگرانی است که در هر ترکیب کمدی، برای همان «تم» خنده، اثرگذار واقع شود. در این چارچوب، «جواد عزتی» و البته هنوز «رضا عطاران» با فاصله از دیگر چهره‌های سینمای کمدی جلوترند.

سفر بی‌انتها

عباس اسماعیل‌گل: رسول صدرعاملی که با خلق آثاری چون «من ترانه ۱۵ سال دارم» و «دختری با کفش‌های کتانی» در حافظه مخاطبان سینمای ایران به فیلمساز سینمای نوجوانان مشهور شده است، این‌بار با فیلم «سال دوم دانشکده من» به فضایی جوانانه با حال و هوای اردوی دانشجویی پرداخته است؛ نخستین و مهم‌ترین معضل اثر به فیلمنامه برمی‌گردد؛ فیلمنامه‌ای که به‌رغم آنکه نامی شناخته‌شده همچون پرویز شهبازی پای آن ثبت شده بود اما به هیچ وجه نتوانست انتظارات مخاطبان را برآورده کند. شاید بزرگ‌ترین اشتباه شهبازی در «سال دوم دانشکده من» این است که با خلق شخصیت‌های متعدد و بلاتکلیف، سرانجام و عاقبت آنها را مشخص نمی‌کند و در داستان با کاراکترهایی روبه‌رو هستیم که نبودشان در قصه هیچ خللی در روند فیلم وارد نمی‌کند و این معضل، بزرگ‌ترین لطمه را به پیکره داستان تحمیل کرده است. البته نویسنده داستان نهایت سعی خود را کرده که فواید یک رفاقت صمیمی میان ۲ دختر دانشجو را در فضایی اردویی به تصویر بکشد و به دنبال آن بوده که با خلق شخصیت‌های متعدد در کنار این دو کاراکتر اصلی، گره‌های جذابی به داستان اضافه کند اما عدم شخصیت‌پردازی مناسب باعث شده نه‌تنها شخصیت‌ها بدرستی برای مخاطبان معرفی نشوند، بلکه گره‌های داستان به مرور تبدیل به حفره‌هایی توخالی و ملال‌آور برای مخاطب شوند. از سوی دیگر، فیلمنامه‌نویس و کارگردان در محتوای این فیلم بین دوراهی میان فیلم مدرن غربی و آثار سنتی شرقی بلاتکلیف مانده است. نویسنده از سویی با آوردن المان‌هایی چون سردی روابط شخصیت‌های فیلم (به استثنای ۲ کاراکتر اصلی فیلم) و پایان باز داستان (که بیشتر به رها کردن داستان درباره این فیلم شباهت دارد)، سعی کرده سر و شکلی مدرن به جدیدترین ساخته رسول صدرعاملی بدهد و از سوی دیگر «پافشاری بر اصول رفاقت» که به عنوان مهم‌ترین ویژگی فیلم‌های جوانانه شرقی به شمار می‌رود را دستمایه اصلی داستان قرار داده است که این تناقض، فضایی معلق برای مخاطبان فراهم کرده که مخاطب در بخش اصلی فیلم یک رفاقت صمیمی را شاهد است و در بخش دوم این رفاقت صمیمی شکل دیگری به خود می‌گیرد. صدرعاملی در اغلب آثارش از حضور بازیگران جوان کمتر شناخته شده و حتی گمنام در شخصیت‌های اصلی فیلم بهره برده است که در برخی از این تجربیاتش موفق هم بوده اما در «سال دوم دانشگاه من»، سها نیاستی و فرشته ارسطویی، ۲ بازیگر کمتر شناخته شده که به‌عنوان ۲ کاراکتر اصلی فیلم ایفای نقش کرده‌اند، نتوانسته‌اند آنطور که باید انتظارات را برآورده کنند.

افتادن از آن طرف بام!

احسان سالمی: سینمای تکنیک‌زده چند سال اخیر ما آنقدر اسیر استفاده کردن از قابلیت‌هایی همچون جلوه‌های ویژه بصری و میدانی شده که اساسا مسأله قصه در خیلی از این آثار در ظاهر باشکوه و چشمگیر به فراموشی سپرده شده است. این ماجرا یک سر دیگر هم دارد؛ آنجایی که فیلمسازانی از جنس سینمای قصه‌گو تصمیم می‌گیرند این بار از آن طرف بام بیفتند و قصه‌ای را روایت کنند که از شدت پیچیده‌نمایی در نهایت خود کارگردان را هم سردرگم کند. این‌بار هم پای یک کپی از فیلم‌های فرهادی در میان است، البته این‌بار فیلمساز فیلم اولی سینمای ایران به جای کپی‌برداری از «جدایی نادر از سیمین» سراغ کپی‌برداری از آخرین اثر فرهادی یعنی «همه می‌دانند» رفته است تا او هم از قافله کپی‌برداران سینمای ایران از آثار فرهادی عقب نماند. اولین ساخته سینمایی امیرحسین ترابی یک درام خانوادگی و البته معمایی است که روایتگر قصه زوجی جوان است که در آستانه مهاجرت از ایران درگیر ماجرای ناپدید شدن کودک‌شان می‌شوند. «هزار تو» در نگاه اول فیلم سرپا و خوش‌ساختی است، ریتم قصه تقریبا در بخش عمده‌ای از فیلم حفظ می‌شود و فیلمساز سعی کرده با خلق تعلیق‌های گوناگون، کنجکاوی تماشاگر را برانگیزد و او را تا انتهای قصه با خود همراه کند اما بزرگ‌ترین مشکل فیلم دقیقا در همان نقطه پایان است؛ آنجا که سازنده «هزارتو» در باز گذاشتن پایان قصه فیلمش به همه آثار سینمایی اصغر فرهادی رودست زده است و پایان قصه به قدری بازمانده که مخاطب از اساس برای دنبال کردن قصه فیلم دچار یأس می‌شود! گویا ترابی هنوز بدرستی با مفهوم پایان باز و منطق حاکم بر این سینما آشنا نبوده و نمی‌دانسته پایان باز هم باید در یک قاعده و منطقی مورد استفاده قرار بگیرد و نمی‌توان مخاطب را نزدیک به یک ساعت و نیم برای حل یک مشکل به دنبال خود کشید و در نهایت نیز بدون حل کردن بحران اصلی قصه او از سینما به بیرون فرستاد. «هزار تو» البته مشکلات دیگری هم دارد که اصلی‌ترین آن را باید عدم ارائه جزئیات کافی در ارتباط با پیشینیه شخصیت‌ها دانست. در واقع فیلمساز سعی کرده به جای آنکه از عقبه و بیوگرافی شخصیت‌ها برای ما بگوید، با ایجاد نزاع میان آنها ذهن مخاطبان را به سمت این نکته ببرد که هر کدام از این کاراکترها می‌توانستند به دلایلی انگیزه دزدیدن بچه این خانواده را داشته باشند و البته در ادامه با باز کردن گره‌های داستان به مخاطبانش نشان دهد در یک خطای محاسباتی تصوری اشتباه از این شخصیت در ذهن آنها شکل گرفته است. آدم‌هایی که شاید شیاد و کلاهبردار باشند ولی بچه‌دزد نیستند! البته ترابی هر چه در زمینه بسط قصه شخصیت‌ها و معرفی درست آنها به مخاطبانش ضعیف عمل کرده، در زمینه بازی گرفتن از بازیگرانش تقریباً نمره قابل قبولی می‌گیرد.

آشفته‌بازار تکنیک!

محسن شهمیرزادی: ۲ سال پیش در جشنواره تئاتر فجر، گروهی ژاپنی نمایشی به نام «سفید» را در تئاتر شهر اجرا کردند؛ نمایشی با بهره‌گیری جذاب از تکنولوژی و استفاده جالب از خطای دید که لحظات هیجان‌انگیزی را برای مخاطب خلق می‌کرد. ایده‌های خلاقانه‌ای که احتمالا دعوت از آنها هم برای تنوع بخشیدن به ژانرهای جشنواره بود اما نمایش سفید به دنیای دیگری تعلق داشت که تلاش شده بود به زور وارد سالن تئاتر شود. همان موقع «لوریس چکناواریان» درباره این نمایش گفت: «این نمایش «شو»یی درآمیخته با تکنولوژی بود و من آن را فوق‌العاده و همراه با نوآوری می‌دانم اما این نمایش تئاتر نیست و معتقدم «شو» بهترین کلمه در توصیف آن است». اگر آن روزها نمایش سفید بیشتر شو بود تا تئاتر، این روزها هم «مسخره‌باز» چیزی بیشتر از تئاتر در کنار تکنیک‌های بصری سینما نیست؛ فیلمی در لوکیشن محدود یک آرایشگاه مردانه با ۳ شخصیت متفاوت. تمام حالت‌های بدن، ادبیات کلامی و نوع قصه‌گویی متعلق به دنیای تئاتر است و تدوین تند و سریع و تکرار مکرر نماهای تکراری چیزی جز فخرفروشی تئاتری در سینمای مسخره‌بازی نیست. همایون غنی‌زاده تلاشی شکست‌خورده از ورود تئاتر «می‌سی‌سی‌پی» خود به سینما داشته و در عین حال کارنامه تحسین‌برانگیزی در استفاده از تکنیک- و نه فرم‌های سینمایی- را در پرورش قصه‌اش تجربه کرده است. «مسخره‌باز» بیشتر از آنکه بخواهد حرف و عبرتی را به مخاطب حواله دهد، همان تک‌جمله‌های سیاسی خود را بین آشفته‌بازار تکنیک رها کرده است و قطعا عمده تماشاگرانش بین این همه بازی فرمی و نوستالژیک همان یک جمله را هم گم می‌کنند. برای این فیلم همان چند گزاره کافی است: «همه منتظر زلزله‌اند اما غافل از اینکه بعد از زلزله، سونامی است و دریا مد می‌شود، می‌کشد عقب و در غافلگیری همه‌مان را با خودش غرق می‌کند؛ همه را!» آن وسط هم قاب عکس رضاشاه می‌آید تا اگر کسی هم قضیه را نفهمیده، بفهمد؛ هر چند زور بزند تا قصه را در لازمان و لامکان پیش ببرد. هم «کازابلانکا» را پیش بکشد، هم «هزاردستان»، هم «لئون» و هم «بیل را بکش» که هر کدام برای دهه‌های متفاوتی نوستالژی هستند. هر چند زور بزند برای فهم این لامکانی، شخصیت‌های به‌ظاهر اروپایی- و اقتباس‌شده از کاراکترهای سینمای جهان- به زبان فارسی حرف بزنند. هر چند دست یکی موزر باشد و دیگری ماشین ریش‌تراش دستی عهد دقیانوس! اما اینها هیچ‌کدام نمی‌تواند به مخاطب بقبولاند که این لازمانی و لامکانی مربوط به جایی غیر از امروز و اینجاست. هیچ‌کدام نمی‌تواند مخاطب را بابت همین یک کنایه سیاسی در میان آشفته‌بازار تکنیک به سینما بکشاند.

یک فیلم و چندین مسأله!

میکائیل دیانی: سینمای کودک و نوجوان سال‌هاست که به خود «قهرمان» نمی‌بیند؛ قهرمانی که بجنگد، هدف داشته باشد و در موقعیت‌های مختلف کنش فعال از خود نشان دهد و دست آخر مخاطب از پیروزی آن لذت ببرد اما «منطقه پرواز ممنوع» بازگشت به دوران «قهرمان‌محوری» در سینمای کودک و نوجوان است؛ تلاشی برای آنکه قوه خیال و بلندپروازی کودکان را در بستر یک واقعیت بیرونی فعال کند؛ فیلمی که اولین تجربه سینمایی «امیر داسارگر» به حساب می‌آید.

فیلم برای مخاطب نوجوان جست‌وجوگر و کنجکاو؛ پرماجرا و هیجان‌آور است و این را می‌توان نقطه قوت آن دانست اما قصه در عین پرماجرا بودن از انسجام لازم برخوردار نیست.

ارتباط سکانس‌ها سخت اتفاق می‌افتد و سکانس‌های ابتدایی طولانی است. قلاب فیلم یا همان «موضوع داستان» برای مخاطب دیر هویدا می‌شود و نویسنده نتوانسته از آن ۱۰ دقیقه طلایی ابتدای فیلمنامه برای میخکوب کردن مخاطب استفاده کند. مخاطب در نیمه راه به قصه اصلی داستان می‌رسد و در ادامه مسائل دیگری هم به آن اضافه می‌شود و این برای بیننده سوال ایجاد می‌کند که «واقعا داستان اصلی فیلم کدام است؟!»

دقیقا آنچه پاشنه آشیل فیلم شده چند ماجرا بودن آن است. فیلمنامه منسجم و دقیق برای یک مسأله؛ یک قصه؛ یک ماجرا و یک روایت فرصت کافی دارد اما وقتی مسأله‌ها و به تبع آن قصه‌ها زیاد می‌شود؛ فرصت حلاجی و روایتگری کارگردان گرفته می‌شود.

«مسابقات دانش‌آموزی هواپیمایی»، «مدافعان حرم، سوریه و جنگ»، «یوز ایرانی و جاسوسان محیط‌زیستی»، «فعالیت‌های موشکی» و «مسأله افغان‌ها در ایران» هر کدام نه در خدمت پیشبرد یک قصه که قصه‌ای مجزا و روایتی متفاوت بوده که باعث سخت‌تر شدن ساخت فیلم شده است.

تهیه‌کننده و کارگردان در حقیقت می‌خواستند چند مسأله را بیان و حل کنند و درباره همه آن مسائل قضاوت صاحبان اثر هویدا باشد و این از نوع دست‌آویز قرار دادن مسائل در فیلمنامه مشحون است که با نگاه ایدئولوژیک جلو رفته است؛ حال آنکه مواجهه با یک مسأله اما با روایتی جذاب و عمیق قطعا بهتر از پرداختن به همه چیز و هیچ چیز بود.

در نگاه اول شاید مسیر قصه ماجراجویانه برای مخاطب جذاب باشد اما در ادامه چند سوال برای مخاطب کودک و نوجوان را به همراه دارد! آیا مسائل مطروحه در فیلم مسائل ما است؟! در حقیقت بعد از دیدن فیلم این نکته در ذهن شکل می‌گیرد که «فیلمنامه در ابتدا برای سینمای بزرگسال نوشته شده و به واسطه آن این موضوعات محوری در آن قرار گرفته است اما پس از آنکه شخصیت‌ها قوام یافته و فیلم بر مبنای ۳ نوجوان جلو می‌رود مدعای کودک و نوجوانی به خود گرفته است!»

«منطقه پرواز ممنوع» اما بازیگران نوجوان خوبی را به عرصه بازیگری معرفی کرده است؛ خاصه بازیگر افغانستانی فیلم که در جشنواره کودک و نوجوان هم موفق به دریافت جایزه بهترین بازیگر نوجوان جشنواره شد.